



مجلس شورای اسلامی ایران

معادله سوریه

در پرتو خروج امریکا

مجله پژوهش و گفتگو  
خبرگزاری



## بسمه تعالی

### موسسه آینده پژوهی جهان اسلام (IIWFS)

#### معادله سوریه در پرتو خروج امریکا

نویسنده: موسسه آینده پژوهی جهان اسلام

#### ۱- مقدمه

اولین بار مارس سال ۲۰۱۸ بود که «دونالد ترامپ» در جایگاه رئیس جمهور از عزم خود برای خارج کردن نیروهای آمریکایی از خاک سوریه بعد از شکست دولت خودخوانده اسلامی (داعش) صحبت کرد. بعد از این اظهار نظر، مشاوران و مقامات ارشد امنیتی کابینه به همراه رهبرانی نظیر امانوئل ماکرون (رئیس جمهور فرانسه) در ماه‌های گذشته تلاش کردند تا ترامپ را قانع کنند مأموریت نیروهای نظامی و غیرنظامی آمریکایی در خاک سوریه محدود به «شکست» تروریست‌های داعش در این کشور نیست بلکه تداوم بقای این نیروها بخشی از سیاست «فشار حداکثری» به ایران محسوب می‌شود. هرچند اعلام تصمیم ترامپ در ۱۹ دسامبر سال میلادی گذشته مبنی بر خروج نیروهای آمریکایی از شمال شرق سوریه به مثابه شکست این تلاش‌ها بود؛ تصمیمی که گفته می‌شود متحدان و رقیبان واشنگتن را غافلگیر کرد.

تصمیم به خروج نیروهای آمریکایی از سوریه در حالی نهایی شد که پیش‌تر مقامات ارشد کابینه ترامپ، بقای نیروها در این کشور را تا تحقق ۳ هدف اساسی پیوند زده بودند: شکست پایدار داعش، خروج همه نیروهای ایرانی از خاک سوریه، و حل و فصل غیر قابل بازگشت سیاسی تاکید می‌کردند. هرچند رئیس جمهور امریکا با اندکی چرخش در موضع اولیه خود اعلام کرد خروج نیروهای آمریکایی سریع نخواهد بود اما پیامدهای مبهم خروج این نیروها نگرانی‌هایی را حتی میان شریکان واشنگتن (به ویژه کردهایی که به نیابت از ائتلاف بین‌المللی ضد داعش، جنگ میدانی علیه تروریست‌ها را با تکیه بر حمایت هوایی ائتلاف پیش می‌بردند) بوجود آورد.

اعلام تصمیم غافلگیرکننده ترامپ با واکنش‌های منفی داخلی و خارجی روبه‌رو شد و حتی استعفای دو تن از مقامات دولتی یعنی وزیر دفاع «جیمس متیس» و نماینده ویژه امریکا در ائتلاف بین‌المللی مبارزه با داعش «برت مک گرگ» را به دنبال داشت. این امر سؤالاتی را در ذهن تحلیلگران بوجود می‌آورد که گزارش ویژه حاضر تلاش می‌کند به آنان بپردازد: چرا ترامپ تصمیم به خروج

نیروهای آمریکایی از سوریه گرفت؟ این تصمیم چه پیامدها و تبعاتی در بحران سوریه و در سطح منطقه‌ای خواهد داشت؟ و خروج نیروهای آمریکایی از سوریه چه معنایی برای استراتژی کلان این کشور در قبال خاورمیانه دارد؟

## ۲- علل خروج نیروهای آمریکایی از سوریه

میان تحلیلگران مسائل سوریه نوعی اتفاق نظر وجود دارد که از آغاز بحران در این کشور، ایالات متحده نه تنها سیاست یکسانی را در برابر این بحران دنبال نکرده بلکه در مواقعی دچار سردرگمی استراتژیک نیز شده است. تصمیم اخیر دونالد ترامپ مبنی بر خروج نیروهای آمریکایی از خاک سوریه دوباره این سوال را مطرح کرد که آیا واقعا واشنگتن فاقد یک استراتژی روشن در قبال بحران سوریه است؟ به نظر می‌رسد ترامپ هم با مشکلات و تناقض‌هایی روبه‌رو است که سلف وی با آن دست و پنجه نرم می‌کرد. به همین دلیل لازم است پیش از پرداختن به دولت ترامپ و تصمیم اخیر وی، نگاهی به تحولات سیاست واشنگتن در قبال بحران سوریه داشته باشیم.

زمانی که اعتراضات درعا جرقه شروع بحران در سوریه را زد، ایالات متحده همچون دیگر کشورها مجبور به موضع‌گیری در برابر تحولات سریع این کشور شد. درحالی‌که نظامی شدن تقابل دولت و مخالفان و پیشروی میدانی سریع مسلحین با تکیه بر کمک‌های نظامی، مالی، و سیاسی خارجی، این اعتماد به نفس را در مقامات واشنگتن بوجود آورد که بشار اسد نیز سرنوشتی مشابه «زین العابدین بن علی»، «حسنی مبارک»، و «علی عبدالله صالح» خواهد داشت. بر همین اساس اولین مرحله استراتژی آمریکا در قبال بحران سوریه شامل سیاست‌های تهاجمی در قبال دمشق بود که به طور ویژه سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ را دربرمی‌گرفت. تصمیم‌گیران واشنگتن در این دوره به تحولات سوریه بسیار خوش‌بین و امیدوار بودند که نتایج به نفع آنها رقم خواهد خورد. در این میان مولفه‌ای که غرب همچون کشورهای منطقه نادیده گرفت، ایستادگی تمام عیار محور مقاومت در کنار دمشق بود؛ به عبارت دیگر ورود ایران و سپس روسیه به بحران سوریه ورق را به لحاظ میدانی و سیاسی به نفع دولت برگرداند.

«هیلاری کلینتون»، وزیر خارجه وقت آمریکا، در کتاب خاطرات خود مدعی می‌شود برخلاف ابتدای بحران که گمان می‌رفت اسد به زودی سرنگون می‌شود، ارزیابی واشنگتن سال ۲۰۱۲ این بود که برکناری وی از قدرت به زودی اتفاق نمی‌افتد. با این وجود همچنان سیاست اعلام دولت اوباما ضرورت کناره‌گیری بشار اسد از قدرت و سپردن تمام اختیارات اجرایی به هیئت انتقال سیاسی بود. هرچند این واقعیت که سیاست اعلامی واشنگتن مبنی بر تغییر رژیم با میزان منابع اختصاص داده شده به معارضان درگیر در بحران هم‌خوانی نداشت، باعث شد تا این دولت همواره با این اتهام از طرف شریکان منطقه‌ای خود روبه‌رو باشد که به اندازه کافی و لازم برای تحقق هدف اعلامی خود تلاش نکرده است.

البته از دیدگاه ناظران، این انتقاد واقعا به دولت اوباما وارد بود چرا که سیاستی در قبال بحران سوریه اتخاذ کرد که با استراتژی کلان این کشور نسبت به منطقه غرب آسیا مغایرت داشت. به عبارت دیگر در حالیکه اوباما بر این باور بود که آمریکا نباید و نمی‌تواند به عنوان پلیس جهان عمل کند و این کشور مسئول حل و فصل تمام مشکلات امنیتی خاورمیانه نیست، تغییر رژیم را مبنای سیاست خود در برابر دمشق قرار داد. این در حالی است که دولت اوباما حاضر نبود به اندازه‌های از معارضان دمشق حمایت سیاسی و نظامی کند که آنها بتوانند به صورت نظامی دولت را شکست دهند بلکه هدف اصلی از کمک‌ها به بن‌بست کشاندن درگیری‌های نظامی و مجبور کردن طرف‌های درگیر به آمدن پای میز مذاکره بود. در وضعیت سردرگمی استراتژیک، دولت اوباما با پیشنهادات مصرانه شریکان و متحدان منطقه‌ای خود (به ویژه ترکیه) برای اعمال منطقه پرواز ممنوع، کمک‌رسانی هوایی به معارضان به ویژه در مناطق تحت محاصره ارتش و نیروهای متحد، تجهیز مخالفان مسلح با سلاح‌های سنگین و به ویژه موشک‌های ضد هوایی، و همچنین مداخله مستقیم نظامی برای سرنگونی بشار اسد وقعی ننهاد و این امر باعث انتقادات شدید شریکان و واشنگتن در منطقه شد. بنابراین واقعیت‌های میدانی و سیاسی به ویژه ورود ایران و در ادامه ورود مستقیم روسیه به بحران سوریه نقش موثری در تغییر جهت‌گیری واشنگتن از سیاست تهاجمی به رویکردی محتاطانه نسبت به تحولات دمشق داشت.

این سیاست محتاطانه تا پایان دولت اوباما ادامه داشت. بعد از به قدرت رسیدن ترامپ، کابینه وی در مجموع پنج هدف اساسی را برای سیاست واشنگتن در قبال سوریه ترسیم کردند که عبارتند از: نابودی داعش؛ محدود کردن نفوذ ایران؛ حمایت از شریکان به ویژه کردها؛ تقویت نقش همپیمانان؛ و تضعیف جایگاه اسد و ممانعت از حضور او در آینده سوریه. البته تصمیم ترامپ مبنی بر خروج از خاک سوریه به نوعی بر تمام این اهداف سایه افکند. بر این اساس تحلیلگران معتقدند هرچند ترامپ متفاوت از باراک اوباما صحبت می‌کند اما در این نگاه با وی مشترک است که ایالات متحده بیش از حد در منطقه غرب آسیا درگیر شده و باید منابع و زمان کمتری به آن اختصاص دهد؛ به عبارت دیگر واشنگتن فقط و فقط زمانی باید به صورت مستقیم درگیر مسائل امنیتی منطقه شود که منافع حیاتی آن به خطر افتاده باشد.

اکنون ترامپ با وجود مخالفت‌های داخلی و خارجی، تصمیم به خروج نیروهای آمریکایی مستقر در خاک سوریه گرفته است. البته تا زمان نگارش گزارش ویژه حاضر جدول زمانی مشخصی برای خروج تعیین یا دست کم رسانه‌ای نشده است و واشنگتن ماه فوریه میزبان ۷۲ کشور خواهد بود که برای بحث درباره پیامدهای این تصمیم گرد هم می‌آیند. «جان بولتون» (مشاور امنیت ملی ترامپ) و «مایک پمپئو» (وزیر امور خارجه) نیز در جریان سفرهای منطقه‌ای خود به دنبال هماهنگی خروج با متحدان و شریکان خود در منطقه هستند. با این حال لازم است به این سوال پرداخته شود که چرا دونالد ترامپ تصمیم به خروج نیروهای آمریکایی از سوریه گرفت؟ پاسخ به این سوال را می‌توان از چند بعد مورد بررسی قرار داد:

۱- تصمیم ترامپ را می‌توان در پیوند با عزم آنکارا برای انجام عملیات نظامی در شرق رودخانه فرات علیه موئلان آمریکا یعنی «نیروهای سوریه دموکراتیک» (قسد) توضیح داد. به عبارت دیگر با توجه به تصمیم ترکیه برای امتداد فرایند پاکسازی شمال سوریه (از غرب به شرق فرات) از عناصر کردی، که به اعتقاد آنکارا شاخه حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) محسوب می‌شوند، این تلقی وجود دارد که ترامپ برخلاف توصیه مشاوران و اعضای ارشد کابینه خود برای هشدار به همتای ترک خود جهت عقب‌نشینی از تصمیمش برای حمله نظامی به شمال شرق سوریه، برای پیشگیری از ایجاد برخورد احتمالی میان نیروهای ترکیه و آمریکا در تماس تلفنی با رجب طیب اردوغان به توافقی برای عدم ایجاد تنش دست یافتند. بنابراین ترامپ بر اساس توافق با ترکیه تصمیم به خروج نیروهای خود از شرق فرات گرفت.

۲- برخی تحلیلگران تصمیم ترامپ را در راستای تهاجمی شدن سیاست این کشور علیه ایران تفسیر می‌کنند. به عبارت دیگر بر اساس این دیدگاه گفته می‌شود که واشنگتن در حال برنامه‌ریزی برای انجام یک عملیات جدید و جدی نظامی (حتی محدود علیه توانمندی موشکی ایران) است. البته در اینجا نوع واکنش ایران در ادامه سیاست‌های تهاجمی آمریکا تاثیرگذار است؛ اینکه طرف مقابل چه تحلیلی نسبت به نوع واکنش تهران نسبت به حمله احتمالی دارد. به هر حال این تحلیل مطرح می‌شود که آمریکا با هدف دور کردن نیروهای آسیب‌پذیر خود از شمال سوریه به دنبال این است که عناصر خود را از معرض هدف قرار گرفتن توسط ایران در واکنشی تلافی‌جویانه نسبت به حملات احتمالی واشنگتن دور کند.

۳- در کنار احتمال ضعیف انجام عملیات نظامی (محدود یا گسترده) توسط آمریکا علیه ایران اما یک احتمال جدی‌تر وجود دارد و آن طرح اسرائیل برای انجام عملیاتی علیه حزب الله در زمستان امسال است. به همین خاطر تصور می‌شود انتقال نیروهای امریکایی با هدف در امان نگه داشتن آنها از تیررس حملات تلافی‌جویانه ایران صورت گرفته است.

۴- یکی دیگر از احتمالات پشت پرده تصمیم ترامپ برای خروج از آمریکا را به توافقات میان واشنگتن و مسکو مربوط می‌دانند. باید توجه داشت تاکید بر ضرورت خروج نیروهای امریکایی از خاک سوریه از جمله مواردی است که مقامات عالی‌رتبه روسیه از جمله رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه آن بارها تصریح کردند.

۵- از دیگر عواملی که می‌توان درباره چرایی تصمیم رئیس‌جمهور آمریکا به خروج از سوریه در نظر گرفت، دیدگاه شخصی ترامپ مبنی بر کاهش هزینه‌ها و تجاری‌سازی امنیت است. در واقع برخی تحلیلگران معتقدند احتمالاً ترامپ اینگونه محاسبه کرده که تاثیر تعهد حضور مستقیم نظامی آمریکا در منطقه حتی در اوج این حضور که تعداد نیروهای نظامی به حدود ۱۷۰ هزار نیرو در عراق در سال ۲۰۰۷ و بیش از ۱۰۰ هزار نیرو در افغانستان در سال ۲۰۱۱ می‌رسید هم در بهترین حالت حاشیه‌ای و محدود بود؛ حال واشنگتن با حدود ۲۰۰۰ نیرویی که در شمال شرق سوریه مستقر کرده چه اقدام ویژه‌ای می‌تواند انجام بدهد؟ البته ترامپ در طول کارزارهای انتخاباتی خود در مصاحبه با رسانه‌ها روشن کرده بود که از نیروهای

نظامی آمریکا برای محافظت از غیرنظامیان سوریه، جهت سرنگونی بشار اسد، و حتی برای مقابله با روسیه و ایران استفاده نخواهد کرد.

موارد مذکور مهم‌ترین عوامل مطرحی است که می‌توان درباره چرایی تصمیم ترامپ برای خروج از سوریه بیان کرد. این موضوع در مقابل برخی تحلیل‌ها قرار می‌گیرد که تصمیم رئیس‌جمهور آمریکا را مربوط به انجام وعده‌های انتخاباتی و یا حتی بدون پشتوانه راهبردی می‌دانند. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که سیاست ترامپ را نباید تحت تاثیر تعبیری نظیر «خروج آمریکا از خاورمیانه یا کاهش اهمیت منطقه در محاسبات استراتژیک واشنگتن تفسیر کرد. یکی از پرکارترین تعبیر در توصیف سیاست‌های خاورمیانه‌ای دولت اوباما نیز تعبیر «خروج از منطقه بود. هرچند همانطور که این تعبیر درستی درباره سیاست‌های خاورمیانه‌ای اوباما نبوده، استفاده از تعبیری نظیر «خروج» یا «عقب‌نشینی» نیز نمی‌تواند توضیح‌دهنده واقعیت آرایش نظامی و همچنین سیاست‌های دولت ترامپ در قبال خاورمیانه باشد؛ فراموش نکنیم که همچنان بیش از ۴۰ هزار سرباز، ملوان، و نیروی هوایی در منطقه و پیرامون آن حضور دارند.

بر همین اساس موافقان تصمیم به خروج نیروهای آمریکایی از سوریه با تاکید بر اینکه تعداد محدود ۲ هزار نیرو در خاک سوریه برای تحقق اهداف واشنگتن ناکافی است، معتقدند که آمریکا باید به دنبال حفظ و تامین منافع استراتژیک حیاتی و اصلی خود باشد. بنابراین نمی‌توان این تحول سیاست‌ها را به منزله کاهش اهمیت منطقه غرب آسیا در استراتژی منطقه‌ای واشنگتن در قبال غرب آسیا نیست بلکه همچنان موضوعاتی نظیر جریان آزاد انتقال انرژی، حفظ امنیت اسرائیل، و جلوگیری از تسلط دولت‌های به اصطلاح متخاصم بر منطقه از اهمیتی استراتژیک برای واشنگتن برخوردار است. البته در عین حال بعد از درگیری در دو جنگ طولانی و پرهزینه عراق و افغانستان، اوباما تصمیم به تغییر ابزارهای تحقق اهداف این کشور گرفت. بدین ترتیب مداخله مستقیم نظامی آمریکا تنها زمانی توجیه‌پذیر است که منافع حیاتی این کشور به خطر می‌افتد؛ در غیر اینصورت شریکان و متحدان منطقه‌ای آمریکا باید نقش موثرتر و بزرگ‌تری (به لحاظ مالی و نظامی) در تامین امنیت منطقه برعهده بگیرند.

### ۳- جایگاه سیاست مهار نفوذ ایران در تصمیم به خروج از سوریه

یکی از انتقاداتی که مخالفان خروج نیروهای آمریکا از خاک سوریه مطرح می‌کنند این است که این امر دست ایران را برای فعالیت در شرق سوریه باز می‌گذارد و با سیاست مهار نفوذ ایران مغایرت دارد. در واقع لحن و سیاست‌های ضد ایرانی ترامپ باعث شد تا شریکان منطقه‌ای واشنگتن نسبت به موضع شدیدتر این دولت نسبت به تهران امیدوار شوند. حتی رسانه‌های آمریکایی در ماه‌های اخیر به نقل از مقامات دولت ترامپ تصریح کردند که مقامات امنیت ملی دولت ترامپ با کمک رئیس‌جمهور فرانسه توانستند ترامپ را قانع کنند که به عنوان بخشی از استراتژی «فشار حداکثری» علیه ایران در سوریه باقی بماند.

هرچند تصمیم رئیس جمهور آمریکا مبنی بر خروج نیروهای این کشور از سوریه باعث شد تا تحلیلگران این موضوع را مطرح کنند که ایران یکی از برندگان خروج نیروهای نظامی آمریکایی از سوریه است. از جمله نگرانی‌های آمریکا و متحدان آن ایجاد کریدور اقتصادی، سیاسی، و نظامی است که تهران را به بیروت متصل می‌کند. این اعتقاد وجود دارد که خروج آمریکا خلاء را بوجود می‌آورد که این خلاء توسط دشمنان و رقیبان واشنگتن از جمله ایران پر می‌شود. در واقع بعد از خروج نیروهای آمریکایی، ده‌ها هزار نیروی تحت حمایت تهران و همچنین نیروهای دمشق تقویت می‌شود.

این انتقاد دو سوال را مطرح می‌کند: اول اینکه آیا نیروهای آمریکایی حاضر در شمال شرق سوریه و همچنین پایگاه التنف غیر از کارویژه مبارزه با داعش، در محدود کردن فعالیت نیروهای ایرانی نیز کارایی داشتند یا خیر. در پاسخ به این سوال می‌توان گفت این نیروها علی‌الارض نتوانستند در محدود کردن نیروهای ایرانی کاری از پیش ببرند. این موضوع هم به چند عامل مربوط است؛ از جمله اینکه تعداد نیروهای مستقر در خاک سوریه محدود و اولویت ماموریت آنها که مربوط به کار مشترک با نیروهای کرد علیه تروریسم داعش بود، باعث شد که روی مهار نفوذ ایران تمرکز نداشته باشند. این امر باعث مطرح شدن سوال دوم می‌شود که اگر ترامپ حفظ نیروهای نظامی آمریکا در سوریه را برای مقابله با نفوذ ایران ضروری نمی‌داند، چه مسی‌های جایگزینی را در نظر دارد؟

با توجه به اینکه یکی از تبعات خروج نیروهای آمریکایی از شمال شرق سوریه احیای فعالیت تروریست‌های داعش در این منطقه است، می‌توان گفت یکی از احتمالات مطرح قرار دادن عمادانه ایران در تله تروریستی است تا از این طریق برای نیروهای ما از جمله در غرب فرات ایجاد مشکل کنند. بنابراین یکی از ماموریت‌های آینده داعش می‌تواند درگیر کردن ایران از جمله در پیرامون تدمر باشد. بنابراین یکی از ابزارهایی که آمریکا می‌تواند برای مهار و ضربه زدن به نفوذ ایران در منطقه استفاده کند، ایجاد تله تروریستی نه تنها در خاک سوریه بلکه همچنین در همسایگی شرقی ایران یعنی افغانستان است.

دومین ابزاری که دولت ترامپ می‌تواند برای تحقق هدف خود به آن تکیه کند، استفاده از ظرفیت روسیه است. اگر احتمال توافق میان روسیه و آمریکا را مفروض بدانیم، احتمال شکل‌گیری رویکرد جدید روسیه برای محدود کردن ایران مطرح است. عملیاتی که اسرائیل چند روز بعد از اعلام تصمیم ترامپ برای خروج از آمریکا علیه اهداف ایرانی و حزب‌الله انجام داد، بدون موافقت یا حداقل عدم مخالفت روسیه اتفاق صورت نگرفته است. این امر می‌تواند مقدمه‌ای برای تغییر موضع مسکو نسبت به حضور ایران در سوریه باشد. هرچند برای قضاوت درباره اینکه آیا میان روسیه و آمریکا واقعا توافقی صورت گرفته یا خیر هنوز زود است اما لازم است تصمیم‌گیران تهران این امر را به عنوان یک احتمال در نظر بگیرند.

«قاعده‌مند کردن» یا «چارچوب‌سازی» حضور ایران در منطقه یکی دیگر از تلاش‌های در دستور کار است که این امر می‌تواند از سوریه آغاز شود. برای مثال اگر این درخواست اسرائیل مبنی بر اینکه نیروهای ایرانی نمی‌توانند نزدیکی مرز جولان حضور داشته باشند، به پیوست حل و فصل بحران سوریه تبدیل شود، وضعیت خطرناکی را برای ایران بوجود می‌آورد. یک گام فراتر می‌تواند این

باشد که موضوع فقط به هدف قرار دادن اهداف ایرانی در خاک سوریه محدود نشود بلکه محدودیت‌هایی بر حضور و فعالیت نیروهای کشور در عراق نیز اعمال گردد.

بنابراین می‌توان گفت از جمله ابزارهایی که ترامپ در حال حاضر برای مهار نفوذ ایران در دست دارد فعالیت‌های ضد ایرانی اسرائیل در منطقه، توافق جامع واشنگتن با مسکو، و ایجاد تله تروریستی برای زمین گیر و مستهلک کردن ایران در خاک سوریه است. البته ایالات متحده در مرحله پسا جنگ نیز می‌تواند برای مهار نفوذ ایران استفاده کند. از جمله مرحله بازسازی سوریه جنگ‌زده و همچنین ترسیم ساز و کاری برای حل و فصل سیاسی که در آن عامل ایران قدرت بازیگری نداشته باشد.

#### ۴- تبعات و پیامدهای خروج آمریکا از سوریه

منتقدان تصمیم ترامپ معتقدند خروج نیروهای آمریکایی پیامدها و تبعات منفی برای منافع این کشور و همچنین شریکان آن در منطقه به دنبال خواهد داشت. از جمله پیامدهای محتمل عبارتند از:

۱- بازگشت مجدد داعش؛ برخلاف ادعای اولیه ترامپ مبنی بر شکست تروریست‌های داعش در سوریه اما همچنان هسته‌های این گروه تروریستی در خاک این کشور فعال هستند و امکان فعالیت مجدد آن همچنان وجود دارد. البته وقتی ترامپ در ادامه اظهار نظر خود را اصلاح و تاکید کرد که ادامه مسئولیت نابودی داعش را باید شریکان واشنگتن از جمله ترکیه به عهده بگیرند، حاکی از پذیرش همین واقعیت است.

۲- همانطور که در بخش پیش مورد بررسی قرار دادیم، یکی دیگر از پیامدهای محتمل خروج آمریکا می‌تواند افزایش قدرت مانور ایران در مناطق شرق و شمال شرق سوریه باشد.

۳- در صورتیکه به موازات خروج تدریجی و آرام نیروهای آمریکایی از خاک سوریه، ارتش ترکیه و متحدین آن بر شرق فرات مسلط شوند، این امر به معنای گسترش نفوذ آنکارا و تشکیل نوار مرزی عاری از «تروریسم» (به تعبیر ترکیه) خواهد بود.

۴- همگرایی کردها با دولت مرکزی و حل مشکلات با آن از جمله احتمال‌هایی است که به ویژه با توجه به درخواست اکراد از دمشق برای ورود به شهر منبج محتمل به نظر می‌رسد. البته در مقابل این احتمال، یک احتمال دیگر نیز وجود دارد و آن هم تلاش کردها برای نزدیکی به معارضة است. نکته حائز اهمیت نقشی است که ایران می‌تواند در این میان ایفا کند. هرچند



حفظ تمامیت ارضی سوریه و جلوگیری از ایجاد یک حکومت خودمختار کردی از جمله منافع مشترک تهران و آنکارا است اما لازم است ایران تلاش کند به جای اینکه طرف مقابل کردهای سوریه قرار بگیرد، در نقش یک میانجی برای حل مشکل کردها و دمشق یا حتی میان کردها و ترکیه عمل کند.

۵- تعداد محدود نیروهای آمریکایی در خاک سوریه و ماموریت خاص آنان باعث شد تا در معادلات میدانی سوریه تاثیرگذار باشد. بنابراین بعید است خروج این نیروها باعث تغییراتی اساسی در موازنه قدرت بشود.

۶- از جمله دیگر احتمالاتی که باید مورد توجه قرار بگیرد دور کردن ترکیه از محور همکاری با ایران و روسیه در بحران سوریه است. خلاء قدرت ناشی از خروج نیروهای آمریکایی می تواند رقابت میان کنش گران خارجی فعال در این بحران را تشدید کند. از این منظر رقابت میدانی میان ایران و روسیه با ترکیه ممکن است اتفاق بیفتد که به تبع می تواند روند نسبتاً موفق آستانه را اساساً به خطر بیندازد.

۷- اگر تصمیم به خروج نیروهای آمریکا از سوریه ناشی از توافق میان مسکو و واشنگتن است، ایجاد نوعی همگرایی میان دو کشور در فرایند حل و فصل سیاسی محتمل است. به عبارت دیگر اگر این امر ناشی از فشار و درخواست روس‌ها از آمریکایی‌هایی بوده باشد، در برابر دریافت این امتیاز سیاسی لازم است امتیازاتی نیز برای واشنگتن قائل شوند و بحران سوریه را با توافق آمریکا مدیریت کنند.

۸- اگر این فرض را وارد بدانیم که یکی از اهداف مورد نظر ایالات متحده، ایجاد یک دولت خودمختار کردی در شمال سوریه بود اما تصمیم اخیر ترامپ را می توان توقف بلندپروازی‌های سیاسی اکراد دانست.

## ۵- ترکیه و خروج آمریکا از شمال سوریه

تصمیم ترامپ فرصتی برای دولت اردوغان بود تا بر نقش موثر خود در متقاعد کردن رئیس جمهور برای خارج کردن نیروهای خود تاکید کنند. هرچند نوعی اجماع نظر میان تحلیلگران مسائل ترکیه وجود دارد که این تفسیر آنکارا اغراق شده است اما بدون تردید یکی از مهم‌ترین کنشگرانی که به صورت مستقیم از تصمیم واشنگتن تاثیر می‌پذیرد، این کشور است. هرچند آنکارا از ورود مستقیم آمریکا به بحران سوریه ناراضی نبود اما همواره نسبت به اینکه واشنگتن نیروهای ی.پ.گ را به جای نیروهای ارتش آزاد به عنوان شریک میدانی مبارزه علیه داعش انتخاب کردند، اعتراض و انتقاد داشته است. در مقابل، ترکیه نیز به عنوان متحد عضو ناتوی آمریکا با اتخاذ سیاست‌های استقلال‌گرایانه در رابطه با روسیه به یک نگرانی برای واشنگتن تبدیل شده است. تصمیم آنکارا برای خرید سامانه پدافندی اس ۴۰۰ واکنش شدید واشنگتن را به دنبال داشت و این کشور تلاش کرد از طریق تهدید و ارباب مقامات ترکیه نظیر توقف برنامه فروش جنگنده «اف-۳۵»، این کشور را برای تغییر سیاست خود تحت فشار بگذارد.

بنابراین با توجه به اهمیت ویژه‌ای که ترکیه در ارزیابی‌های سیاسی ایالات متحده در قبال منطقه غرب آسیا پیدا کرده، به نظر می‌رسد این کشور به دنبال یک هدف اساسی در رابطه با آنکارا است و آن هم جدا کردن ترکیه از روسیه و ایران است. به عبارت دیگر اگر واشنگتن بتواند پیش از انجام هر اقدامی علیه جمهوری اسلامی ایران، لازم است رابطه ترکیه به عنوان یک استوانه مورد اتکای آمریکا با تهران و مسکو تنظیم شود تا دست کم از بی‌طرفی این کشور در انجام هر اقدام ضد ایرانی اطمینان حاصل شود. حتی اتحاق فکریهای آمریکایی هم در ماه‌های گذشته به تصمیم‌سازان اینگونه توصیه می‌کنند که باید روی جدا کردن ترکیه از روسیه سرمایه‌گذاری کنند زیرا در کنار منافع اقتصادی میان ایران و ترکیه که باعث نزدیکی دو کشور می‌شود، در حال حاضر علاقه ترکیه برای تقویت مناسبات خود با مسکو عنصر مهم نزدیکی ایران و ترکیه است. در واقع ترکیه به دنبال این است که از طریق تقویت روابط خود با روسیه و حتی چین به طرف آمریکایی نشان دهد قدرت موازنه کردن این کشور را دارد. در مقابل روسیه اهداف خاص خود را دنبال می‌کند که در ذیل آن یک ائتلاف منطقه‌ای با حضور ایران را به روابط دوجانبه با آنکارا ترجیح می‌دهد. به عبارت دیگر مسکو حفظ روابط سه جانبه با ایران و ترکیه را در دستور کار خود قرار داده است.

واشنگتن برای تحقق این هدف طرح‌های مختلفی را می‌تواند بکار بگیرد. سوریه از جمله حوزه‌هایی است که آمریکا می‌تواند از آن برای ایجاد اختلاف میان سه کشور و سپس جدایی آنکارا از تهران و مسکو استفاده کند. در حال حاضر دو منطقه پتانسیل این را دارد که کشورهای مذکور را مقابل هم قرار بدهد؛ منطقه ادلب و شمال سوریه. هرچند توافق سوچی به ابتکار روسیه و ترکیه از حمله قریب‌الوقوع دمشق به ادلب جلوگیری کرد اما این بدین معنا نیست که پرونده پاکسازی مهم‌ترین پایگاه تحت کنترل معارضان به صورت نظامی کاملاً کنار گذاشته شده است. منطقه شرق رود فرات حتی می‌تواند محل رقابت و تقابل ترکیه و سوریه به صورت مستقیم باشد که بدین ترتیب مسکو و تهران را هم درگیر کند. به عبارت دیگر در صورتیکه دمشق و آنکارا نتوانند خلاء قدرت ناشی از خروج آمریکا از شمال شرق را مدیریت کنند، احتمال تقابل میان کنشگران منطقه‌ای و فرماندهان منطقه‌ای در این منطقه وجود دارد.

با توجه به اینکه جدایی در محور آستانه بیش از همه به نفع سیاست‌های ضد ایرانی واشنگتن در منطقه تمام می‌شود، بنابراین تهران برای جلوگیری از تحقق این هدف لازم است نقش موثری در مدیریت منطقه شرق فرات ایفا کند. مطلوب‌ترین اتفاق برای ایران این است که با ایفای نقش یک میانجیگر، دولت اردوغان را متقاعد کند این ارتش سوریه است که باید مسئولیت حفظ امنیت مرزهای دو کشور را به عهده بگیرد. اگر جلوگیری از تاسیس کریدور کردی در مرزهای جنوبی خود واقعا هدف اصلی آنکارا از مداخله نظامی در شمال سوریه باشد، تهران می‌تواند از فرصت خروج نیروهای آمریکایی استفاده کند تا در قامت یک میانجیگر، زمینه را برای از سرگیری روابط دمشق و آنکارا فراهم کند. علاوه بر سیگنال‌های مثبت ترکیه مبنی بر اینکه آماده همکاری با اسد نیز است (در صورتیکه وی در انتخاباتی دموکراتیک پیروز شود)، نگرانی‌ها نسبت به رشد فعالیت‌های امارات و عربستان در شمال سوریه می‌تواند از جمله انگیزه‌های آنکارا برای همکاری با دمشق باشد. در حالیکه ریاض توامان به همکاری با قبایل عربی این منطقه و اکراد مشغول است، گزارش‌هایی نسبت به رشد همکاری ابوظبی با یگان‌های مدافع خلق وجود دارد. این امر می‌تواند نگرانی‌های ترکیه که نسبت

به سیاست‌های محمد بن سلمان و محمد بن زاید (ولیعهدهای عربستان و امارات) در قبال کودتای ناکام ۲۰۱۶ بدبین است، تشدید کند. این کشورها همچنان می‌توانند در شمال سوریه دست به اقداماتی بزنند که منافع آنکارا را به خطر بیندازند.

## ۶- نتیجه‌گیری

اعلام تصمیم رئیس‌جمهور ایالات متحده برای خروج نیروهای این کشور از خاک سوریه باعث مطرح شدن بحث و تحلیل‌های مختلفی برای بررسی علل و پیامدهای این تصمیم شد. در حالیکه حتی برخی از تحلیلگران داخلی همسو با رسانه‌های منتقد و حتی مخالف دونالد ترامپ، تصمیم وی را به تحقق وعده‌های انتخاباتی و یا حتی برای انحراف افکار عمومی داخلی از ناکامی‌های مربوط به توافق دولت و کنگره درباره بودجه مرتبط می‌دانند اما نویسندگان گزارش ویژه حاضر بر این باور هستند که تقلیل عوامل موثر در اتخاذ و اعلام این تصمیم به مسائل داخلی واشنگتن منجر به عدم درک راهبردی می‌شود. با وجود انتقادات شدیدالحن ترامپ علیه سلف خود اما تاکنون وی نشان داده که بیش‌تر ادامه‌دهنده مسیر باراک اوباما است و اقدامات تاکتیکی دولت او را نباید به تغییرات استراتژیک و بنیادین نسبت داد. به نظر می‌رسد هر دو رئیس‌جمهور در این باور اشتراک نظر دارند که زمان آن فرا رسیده که واشنگتن در میزان منابع اختصاص داده شده به خاورمیانه تجدیدنظر کند.

هرچند در شرایطی که بحث «مدیریت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران» در دستور کار دولت ترامپ قرار دارد، باید میان تصمیم به خروج نیروهای آمریکایی از سوریه و سیاست مهار نفوذ ایران ارتباطی برقرار کرد. گزارش حاضر تصریح کرد که ایالات متحده با تعداد محدود ۲۰۰۰ نیرو در خاک سوریه در عمل نتوانست در مهار نفوذ ایران نقشی ایفا کند. به همین دلیل به نظر می‌رسد واشنگتن از ابزارهای نظامی و سیاسی دیگری برای تحقق هدف خود استفاده می‌کند که البته میدان سوریه نیز می‌تواند در زمره برنامه‌های مورد نظر باشد. هرچند خروج نیروهای نظامی سوریه بر معادلات میدانی این بحران تاثیرگذار نیست اما در صورتیکه محور «آستانه» نتوانند پیامدهای آن را به خوبی مدیریت کنند، می‌تواند تاثیرات قابل ملاحظه‌ای بر معادلات سیاسی در سطح منطقه‌ای نیز داشته باشد. گزارش ویژه حاضر پیشنهاد می‌کند تهران ابتکار عمل سیاسی را به دست بگیرد تا نقش میانجی آنکارا-دمشق-اکراد را ایفا کند. دستگاه دیپلماسی ایران ضمن اینکه می‌تواند از اهرم‌های خود برای اقناع آنکارا مبنی بر سپردن تامین امنیت مرزهای شمال کشور به دولت استفاده کند، می‌تواند زمینه را برای از سرگیری روابط دیپلماتیک ترکیه و سوریه فراهم نماید. هرچند ناگفته پیداست که این پیشنهاد، گزینه مطلوب ایران است اما با توجه به تعدد کنشگران فعال در شمال شرق سوریه و تضارب منافع، تحقق این امر دشوار است.

